

## فهرست اسماء مؤلفی الشيعة

محمدباقر بهبودی\*  
مژگان سرشار\*\*

### ◀ چکیده:

این مقاله به بررسی تحلیلی کتاب احمد بن علی بن عباس نجاشی، از رجالیان معروف شیعه پرداخته و با توجه به قرآنی اثبات می کند که فهرست اسماء مؤلفی الشیعه، نه در زمان حیات مؤلف آن؛ که سالها پس از فوت او از طریق فرزندش، علی بن احمد بن عباس نجاشی با اجازه به یکی از شاگردان معمر ابن نجاشی پدر، ابوالصمصام مروزی، به جامعه علمی آن زمان تقدیم شده است. از جمله دلایلی که به روش مقایسه‌ای و تحلیلی، نشان می دهد ابن نجاشی پسر، پس از وفات پدر در حد توان علمی خود، مسوده‌های پدر را تنظیم و تدوین کرده، عبارت است از: جمله دعایی «أطال الله بقاءه وأدام علوه و نعماه» در سه قسمت از نسخه اصلی کتاب، موارد الحاق و اصلاح در برخی از ترجمه‌ها، آوردن ترجمه‌های متعدد از یک فرد، به صورت با فاصله یا بی فاصله، به گونه‌ای که دو یا سه نفر به نظر می آیند، درحالی که این طور نیست.

◀ **کلیدواژه‌ها:** احمد بن علی بن العباس النجاشی، الفهرست، فهرست أسماء مؤلفی الشیعة، ابوالصمصام مروزی، الرجال.

\* این مقاله از بازنویسی دست‌نوشته‌های استاد محمدباقر بهبودی، فقیه، محدث، مفسر و سیره‌نگار بزرگ معاصر فراهم شده است و در زمان نزدیک به چاپ آن، ایشان در بیست‌ویکم بهمن 1393، در سن هشتاد و شش سالگی، دار فانی را وداع گفت.

\*\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران، گروه علوم قرآن و حدیث/

## درآمد

کتاب نجاشی، قبلاً به نام فهرست *أسماء المصنفین* شهرت داشته، ولی از سال‌ها پیش به نام *رجال نجاشی* معروف شده است. علت اینکه نام فهرست به *رجال* مبدل شده، آن است که این فهرست، برخلاف فهرست ابن ندیم و فهرست شیخ طوسی، با وجود حجم مشابه، از هر جهت به تعریف کتاب‌ها می‌پردازد و در شناخت موقعیت کتاب و مؤلف آن و بسیاری از مسائل رجالی دیگر، اطلاع‌های لازم را به دست می‌دهد.

نام مشهور و رسمی مؤلف، احمد بن العباس النجاشی است. جدّ اعلای او نیز به نام «احمد بن العباس النجاشی» شهرت داشته است. گویا مؤلف می‌خواسته است که نام جدش، ابویعقوب احمد بن العباس را که معروف به ابن الطبالی بوده، احیا کند. اینک در متن کتاب مورد بحث، ذیل رقم 253 نسب مؤلف به این صورت مشاهده می‌شود: احمد بن علی بن احمد بن العباس بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن النجاشی (ر.ک: فهرست، رقم 555؛ نیز برای متن رساله به نقل از غیبت شهید ثانی ر.ک: مجلسی، 1391ق، ج 75، ص 360-366 و ج 78، ص 271-277)<sup>1</sup> اذی ولی الاهواز و کتب *إلی* *أبی* *عبدالله* *یسأله* و کتب *إلیه* «رسالة عبدالله النجاشی» المعروفة. ولم *یر* *لابی* *عبدالله* *مصنّف* *غیره*، *ابن* *عثیم* *بن* *أبی* *السّمّال* *سیمعان* *بن* *هبیره* *الشاعر*<sup>2</sup> *ابن* *مساحق* *بن* *بُجَیر* *بن* *أسامة* *بن* *نصر* *بن* *قُعیّن* *بن* *الحارث* *بن* *ثعلبة* *بن* *دودان* *بن* *أسد* *بن* *خُزیمة* *بن* *مُدركة* *بن* *إلیاس* *بن* *مُضَر* *بن* *نزار* *بن* *مَعَد* *بن* *عدنان*.

از نظر ادبی، باید تمام این نسب به عنوان مبتدا تلقی شود و جمله بعدی عطف بیان باشد که می‌گوید: «احمد بن العباس النجاشی الاسدی مصنف هذا الكتاب، أطال الله بقاءه و أدام علوه و نعماه»؛ یعنی احمد بن علی بن احمد بن عباس همان کسی است که در معاجم رجالی و مجامع علمی، به نام احمد بن عباس نجاشی شهرت رسمی دارد و همان احمد بن علی است که این کتاب فهرست را به رشته تألیف و تصنیف کشیده است؛ گرچه خود را به نام جدش احمد بن العباس النجاشی معرفی می‌کند. خبر این مبتدا و عطف بیانش، نام کتاب‌های مؤلف است.

بعد از نام مؤلف، جمله دعایی «أطال الله بقاءه و أدام علوه و نعماه»، یعنی خداوند عمر او را طولانی کند و مقام عالی و نعمت وجود او را بر دوام بدارد، آمده است که

صريحاً دالّ بر آن است که این جمله در زمان حیات مؤلف ثبت شده است. چنین عبارتی به یقین به وسیله خود مؤلف به ثبت نرسیده است. به نظر نگارنده، این جمله، بلکه تمام این عنوان توسط فرزند مؤلف، ابوالحسن علی بن احمد بن العباس، نوشته شده است، زیرا اوست که پس از فوت پدر، نوشته‌های او را به نظم و ترتیب کشیده و این تصنیف پربهای رجالی را به محضر دانشمندان عرضه کرده است.

عین همین جمله دعایی در اول جزء دوم این کتاب، با این عبارت مشهود است: «الجزء الثاني من كتاب فهرست أسماء مصنفی الشيعة و ما أدركنا من مصنفاتهم و ذكر طرف من كناههم و ألقابهم و منازلهم و أنسابهم و ما قيل في كل رجل منهم من مدح أو ذم. مما جمعه الشيخ الجليل ابوالحسن أحمد بن علی بن أحمد بن العباس النجاشی الاسدی أطال الله بقاءه و أدام غلوه و نعماه». این عبارت گواهی می‌دهد که در اول جزء اول کتاب هم باید چنین شرحی مشهود شود که متأسفانه چنین نیست. گویا همین جمله دعاییه «أطال الله بقاءه...» موجب شده است که برخی از وراقان تصور کنند که این عبارت از خود مؤلف نیست، زیرا چنین دعایی از قلم هیچ مؤلفی درباره خودش معقول نیست، آن هم در عنوان کتاب. از این رو آن را به کلی حذف کرده‌اند. چنان‌که در چاپ اخیر این کتاب، همین جمله دعایی و برخی از جملات دیگر را بدون جهت حذف کرده‌اند؛ هم در ابتدای جزء دوم کتاب و هم ذیل شرح حال مؤلف که متن آن گذشت. نسخه اصلی که در اختیار نگارنده نیز بوده، چاپ مصطفوی است. (برای مشاهده جمله دعاییه در این چاپ ر.ک: نجاشی، بی‌تا، ص 79؛ نیز پانویس همان صفحه و ص 157 و ص 213-211، ش 555؛ نیز ر.ک: خویی، 1390ق، ج 2، ص 140، ش 614)

اشتباه اصلی اینجاست که همگان تصور کرده‌اند که ابن نجاشی شخصاً کتاب خود را به همین صورت حاضر، تکمیل و تخریج کرده و به اصحاب خود اجازه روایت هم داده است؛ در حالی که چنین نبوده است. طبیعت کار تحقیق و پژوهش خصوصاً در مورد آمار کردن تألیف‌های حدیثی و شناخت صاحبان تألیف و موقعیت علمی، اجتماعی آنان اقتضا می‌کرد که ابن نجاشی کتاب خود را مانند پرونده مفتوحه بداند و به اصطلاح علمی آن زمان که مکرر در متن کتاب خود، همین اصطلاح را به کار برده

است، «موقوف علی التمام» نگه دارد تا هرچه بیشتر به اصلاح و تجدید نظر توفیق یابد.

### انگیزه نجاشی در تألیف کتاب فهرست

احمد بن العباس النجاشی در مقدمه فهرست خود می گوید: «اما بعد. فانی وقتت علی ما ذکره السید الشریف<sup>3</sup> اطال الله بقاءه و ادام توفیقه من تعبیر قوم من مخالفینا "أنه لا سلف لکم و لا مصنف" و هذا قول من لا علم له بالناس و لا وقف علی اخبارهم و لا عرف منازلهم و تاریخ اخبار اهل العلم و لالقی احداً فیعرف منه و لا حجة علينا لمن لا یعلم و لا عرف. وقد جمعت من ذلك ما استطعته و لم ابغ غایته لعدم اکثر الكتب. و انما ذكرت ذلك عذراً إلی من وقع إلیه کتاب لم أذکره...».

منظور نجاشی از سید شریف، سید مرتضی علم الهدی است. جمله دعایی «أطال الله بقاءه و ادام توفیقه» گواهی می دهد که تألیف فهرست در عهد حیات سید اجل علم الهدی آغاز شده است و جمله آغازین عبارت، «وقف علی ما ذکره السید الشریف» نشان از این است که نجاشی این سخن سید مرتضی را از خود او نشنیده، بلکه از نقل و گفتار دیگران به سمع او رسیده است. ظاهراً علت آن است که نجاشی از مسائل سیاسی و به احتمال زیاد از مجالس رسمی خود را کنار می کشید، زیرا زعامت نهایی آل بویه (البویه) را بر شیعیان کرخ نمی پسندید؛ لذا حاضر نشد سمتی بپذیرد تا الزاماً بهای آن را هم نپردازد. حتی ظاهراً مجلس افاده و تدریس خود را از روزی که در مسند مشایخ نشست و به تدریس و اشاعه حدیث پرداخت، در همان منزل شخصی تشکیل می داد و از حضور در مساجد و مجالس رسمی خودداری می کرد. (ر.ک: مجلسی، 1391ق، ج 91، ص 32)<sup>4</sup> از این رو، با اطلاع یافتن از سرزنش مخالفان، بدون اینکه در بوق و کرنا بدمد، دست به کار نوشتن این فهرست شد.

به نظر می رسد که این نجاشی به این دلیل که از مسائل سیاسی دوری می جست و کتاب خود را از نامحرمان پنهان می کرد، در همه احوال از سید مرتضی و حتی شیخ مفید به تعابیر علمی اکتفا می کرد و لذا درباره سید مرتضی فقط می گوید: «السید الشریف»، چنان که درباره سایر اشراف سادات؛ و در ترجمه او می گوید: «ابوالقاسم المرتضی حاز من العلوم ما لم یدانه فیہ احد فی زمانه» «عظیم المنزلة فی العلم و الدین

و الدنيا؛ و درباره سید رضی فقط می‌گوید: «ابوالحسن الرضی نقیب العلویین ببغداد کان شاعراً مبرزاً». او با وجود آنکه کتاب‌های هر دو برادر را آمار می‌کند، از آن دو، اجازه حدیث و روایت کتاب‌های آنان را نگرفته است. به این دلیل که ابن نجاشی از حیث علم الحدیث و سایر آگاهی‌های مذهبی و کثرت مشایخ، مقدم بر آنان بوده است و قبل از 396ق در مسند افاده حدیث و علم الحدیث تکیه کرده بود که هفده سال قبل از وفات استادش، شیخ مفید و چهل سال قبل از وفات سید مرتضی بوده است.

جمله «قد جمعت من ذلك ما استطعته و لم أبلغ غاية لعدم أكثر الكتب» گواهی می‌دهد که نجاشی در حد امکان مآخذ و مصادر لازم را به دست آورده است. حتی کتاب‌های موجود و برجا مانده عهد کهن را نیز تحصیل کرده است، ولی با مراجعه به اجازات و فهرست نامه‌هایی که دانشمندان برای کتاب‌ها و مرویات خود تدوین می‌کرده‌اند، متوجه شده است که اکثر آثار گذشتگان و چه بسا آثار معاصران، در اثر فتنه‌ها و آشوب‌های فرقه‌ای یا ندانم‌کاری افراد متعصب، غارت کردن و سوزانیدن کتاب‌خانه‌های عمومی معدوم شده است؛ لذا اعتراف می‌کند که از آمار کامل آثار شیعه، محروم مانده است.

روشن است که این جمله‌های آخر، بعد از اتمام کتاب یا تقریباً بعد از جمع‌آوری فیش‌ها و مسوده‌ها به آخر دیباچه الحاق شده است؛ نه آنکه صدر و ذیل این دیباچه کوتاه یک‌جا و یک‌زمان در عهد سید مرتضی شریف اجل، به نگارش آمده باشد و مواد فهرست شده نیز ساخته و پرداخته همان عهد و زمان باشد. نجاشی برای تهیه فهرست‌ها، اجازات و تذکره‌ها از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است؛ گرچه با مراجعه به وراقان باشد و یا حضور در کتاب‌خانه‌های شخصی دانشمندان و خریداری کتب و حتی استمداد از اهل فن. برخی استادان و مشایخ نیز کتاب‌خانه‌های شخصی خود را به رسم وصیت و تقدیم پس از مرگ به او هدیه می‌کرده‌اند.

### دلایل تنظیم، تدوین و تقدیم فهرست ابن نجاشی توسط فرزند او

ابن نجاشی در طول سال‌هایی که به کار تحقیق اشتغال داشت، کسی را از کار خود مطلع نکرد، مبادا در اثر غارت‌ها، فتنه‌ها و آتش‌سوزی‌ها زحمات او بر باد رود؛ مانند آنچه شیخ طوسی در مقدمه فهرست خود درباره ابوالحسن ابن غضائری

می گوید. (مجلسی، 1391ق، ج 94، ص 32-35)<sup>5</sup> در تمام آن دورانی که ابن نجاشی بر مسند مشایخ تکیه می زد و به افاده حدیث و پاسخ گویی به مسائل رجالی می پرداخت (395 تا سال وفات 450)، میان شیعیان کرخ و سنّیان بغداد فتنه، هجوم و غارت حاکم بود؛ بازارها را آتش می زدند، آثار مذهبی را تخریب می کردند و خانه علما و دانشمندان به غارت می رفت. در سال 416 حتی خانه سید مرتضی را آتش زدند و در سال های بعد بارها خانه شیخ طوسی به یغما رفت و شخص او نیز متواری شد، سرآخر در اواخر دهه پنجاه به نجف مهاجرت کرد. این فتنه و آشوب همواره، هر سال و بیشتر در ماه محرم و گاهی ماه رمضان بالا می گرفت، تا آن حدّ که در سال 443 اهل سنت در داخل بغداد حرمت حرم کاظمی را شکستند و بعد از نبش قبور، اجساد چند تن از معاریف شیعه را مانند عوفی و جذوعی آتش زدند و اجساد جمعی دیگر را جابه جا کردند و در سایر گورستان های متروکه دفن کردند و در سال های 49 و 50 که بساسیری به بغداد حمله ور شد، آشوب و فتنه عمومی به وجود آمد، تا آن حد که مردم دون و اوباش حتی دارالخلافة را غارت کردند و خلیفه را به بیغوله راندند. کتاب خانه شاپور بن اردشیر غارت شد. بزرگان، اعیان، اشراف و خصوصاً دانشمندان فرار کردند. خطیب بغدادی به شام گریخت و شیخ طوسی به نجف هجرت کرد و ابن نجاشی نیز به نزهتگاه مطیر آباد، نیمه راه سامرا منتقل شد و معلوم نیست چه حوادثی بر او گذشت که مرگ او را موجب شد. (ر.ک: حموی، 1399ق، ج 1، ص 412)

استتار مؤلف در این دوران ممتد، گویا به این دلیل بوده است که مبادا بر سر او و کتاب نغز او همان رود که بر سر کتاب های هم درس و هم پیمانانش، ابوالحسین غضائری رفت. وی با وجود کناره گیری از غوغای سیاست و نزاع شیعه و سنی و پنهان نگهداشتن هدف، آرمان و کتاب خود، موقعیت اجتماعی بالایی داشت. او از نظر مجامع علمی و تشخیص خانوادگی در آن حد بود که به هنگام وفات سید اجل مرتضی (د. 436)، از میان بزرگان مذهب و مقدم بر همه سادات و مشایخ، او کفالت غسل و کفن و دفن سید مرتضی را عهده دار شد و داماد شیخ مفید، ابویعلی محمد بن حسن جعفری که از خاندان و احفاد جعفر بن ابی طالب است، همراه با ابویعلی سالار بن عبد العزیز دیلمی به او یاری داده اند. ما از شناخت شاگردان ابن نجاشی، با همه

شهرت و عظمت و با آن سابقه ممتدی که وی در افاده حدیث و شناخت رجال و مشایخ داشته است، محروم مانده‌ایم و تنها دو تن از شاگردان او را می‌شناسیم که از او روایت کرده‌اند: راوی نخست، نظام‌الدین ابوالحسن سلیمان بن الحسن صهرشتی است که در کتاب خود، قبس المصباح از او یاد می‌کند و به درج حدیث می‌پردازد. (مجلسی، 1391ق، ج 94، ص 32-35)<sup>6</sup>

دومین راوی، عماد الدین ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد بن معبد حسنی مروزی است. وی گویا بیش از 120 سال عمر کرده و تنها کسی است که توانسته تمام مرویات و مصنفات ابن نجاشی را به حق اجازه روایت کند. ولی تنها مأخذ و سندی که در این زمینه در دست داریم، اجازه علامه حلی است که در سال 723 به بنی زهره عطا کرده است و بعدها مستند دیگران قرار گرفته است. مثلاً متن اجازه علامه حلی (همان، ص 95)<sup>7</sup> مورد استناد مشایخ دیگری چون ابراهیم بن سلیمان قطیفی در 915ق به شیخ شمس‌الدین محمد بن ترک (همان، ج 108، ص 100)،<sup>8</sup> محقق کرکی در 937ق به قاضی صفی‌الدین (همان، ص 74)<sup>9</sup> و شهید ثانی در 941ق در اجازه خود به پدر شیخ بهائی (همان، ج 108، ص 160)<sup>10</sup> قرار گرفته است. دست آخر می‌بینیم که فرزند شهید ثانی (د. 1011)، صاحب معالم الاصول نیز در اجازه بسیار طولانی خود که بالغ بر هشتاد صفحه است، به سید نجم‌الدین حسنی و فرزندانش متن علامه را یادآور می‌شود. (ر.ک: همان، ج 109، ص 30)

نکته مهم این است که در متن اجازه علامه، نام مؤلف، ابن نجاشی، به صورت «النجاشی» وارد شده بود و در اجازه قطیفی و اجازه محقق کرکی نیز به درستی حکایت شده بود، ولی در اجازه شهید ثانی به این صورت حکایت شده است: «عن أبي الصمصام المروزي مصنفات الشيخ أبي العباس احمد بن علي بن احمد بن العباس النجاشي»؛ و به تقلید از شهید ثانی دیگران نیز او را به عنوان «ابوالعباس» می‌خوانند، چنان‌که پیشاپیش همه، فرزند شهید ثانی عبارت علامه را تغییر داده و صریحاً حکایت کرده است: «عن عماد الدين أبي الصمصام عن الشيخ أبي العباس احمد بن علي بن احمد بن العباس النجاشي».

به عقیده نگارنده، تعبیر «ابوالعباس» اشتباهی است که از قرائت کتاب خلاصه

الاقوال فی معرفة الرجال علامه حلی ناشی شده است. علامه در این کتاب به نقل از کتاب نجاشی نسب او را یاد می کند و می گوید: «احمد بن علی بن احمد بن العباس...» و بعد از اتمام نسب به قلم خود می نگارد: «و کان احمد یکنی ابن العباس رحمه الله». این عبارت ناظر به متن کتاب ابن نجاشی است که ذیل نسب، به عنوان عطف بیان نوشته اند: «احمد بن العباس النجاشی الاسدی مصنف هذا الكتاب».

معنای سخن علامه این است که نسب نجاشی «احمد بن علی بن احمد...» است، ولی شهرت او در مجامع علمی «احمد بن العباس» است؛ یعنی او را به جدّ اعلاّی وی عباس بن محمد نسبت می دهند و می گویند: «ابوالحسین احمد بن العباس النجاشی»، نه اینکه بگویند: «ابوالحسین احمد بن علی».

این سبک تعبیر در عهد سابق متداول بود و لذا می گویند: «ابن الولید» و منظور آنان «محمد بن الحسن بن احمد بن الولید» است؛ یا می گویند: «ابوالفضائل احمد بن موسی بن طاوس» در حالی که «طاوس» نام هشتمین جد او است؛ یا می گویند: «علی بن بابویه» و منظورشان «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه» است و گاهی منظورشان «محمد ابن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه» است. این روش در میان اهل سنت نیز متداول بوده است؛ مانند «ابوالفرج ابن الجوزی» که نام او «عبد الرحمن بن علی بن محمد بن علی ابن الجوزی» است.<sup>11</sup> شاید علت اشتباه شهید و معاصران او و به همین ترتیب آیندگانی مانند مجلسی اول، نسخه خطی مؤلف، یعنی علامه حلی باشد که جمله «و کان احمد یکنی ابن العباس» را «و کان احمد یکنی ابوالعباس» خوانده اند، زیرا نسخه دستی علامه حلی، بسیار بدخط، بدون نقطه و لایقراً بوده است.<sup>12</sup> باید توجه داشت کسی برای خود دو کنیه انتخاب نمی کند که برای نمونه هم «ابوالحسین» باشد و هم «ابوالعباس». به ویژه که علامه حلی خود در خلاصه الاقوال، در شرح حال سید مرتضی، نام «احمد» را به «ابن العباس» منتسب کرده است. (ص 95؛ نیز ر.ک: فایده دهم (آخر کتاب))<sup>13</sup>

تعبیر «ابن العباس» و «احمد بن العباس» قبل از علامه حلی هم شهرت داشته است؛ از جمله در فرج المهموم بمعرفة منهج الحلال و الحرام من علم النجوم (تألیف رضی الدین ابن طاووس (589-668) که از مشایخ علامه حلی است) فراوان به چشم



می خورد. (ابن نجاشی، رقم 182/ ابن طاووس، 1368ق، ص 122/ نیز ابن نجاشی، رقم 232، 253، 704، 944، 1080 و ابن طاووس، 1368ق، ص 123، 124، 125، 222)<sup>14</sup>

این تعبیر رسمی، یعنی یاد کردن از ابن نجاشی به عنوان «احمد بن العباس النجاشی» در اجازه‌های برخی از متأخران نیز مشهود است؛ گرچه این متابعت از باب تقلید باشد، زیرا در اعطای اجازه حدیث، هر محدثی ناگزیر از سند گرفتن اجازه‌های اقدمین و کپی کردن سلسله مراتب در اجازه خود است. البته کمتر اتفاق می‌افتد که تعبیر اقدمین را تبدیل کنند یا از شرح و توضیح آن بکاهند یا نکته‌ای بر آن بیفزایند، زیرا ممکن است ناخواسته شرحی نابجا بیفزایند یا نکته‌ای لازم را حذف کنند. چنان‌که در اجازه شهیدثانی و فرزندش، در مورد نجاشی مشهود بود که او را ابوالعباس نامیدند. در میان متأخران از جمله کسانی که از ابن نجاشی با عنوان رسمی او، «احمد بن العباس النجاشی» یاد کرده‌اند، در اجازه امیر زین‌العابدین حسنی، شاگرد ملا محمدمین استرآبادی است به شیخ عبدالرزاق مازندرانی. (مجلسی، 1391ق، ص 15)<sup>15</sup> به همین ترتیب، مجلسی اول در روایت صحیفه سجادیه که به خط او موجود است، می‌گوید: «و بالاسانید السابقة عن أبي الصمصام ذي الفقار عن أحمد بن العباس النجاشي عن الحسين بن عبيدالله الغضائري.» (همان، ج 110، ص 59؛ نسخه اصلی، ص 252؛ نیز ر.ک: اجازه او به ملا محمدصادق کرباسی، همان، ص 82)

برخی تصور کرده‌اند که شیخ طوسی بلاواسطه از ابن نجاشی روایت می‌کند؛ گرچه از این باب باشد که مانند ابوالصمصام حسنی مروزی حق روایت تمام مرویات و مسموعات نجاشی را داشته باشد و مرویات و مسموعات نجاشی هم که در فهرست او مندرج است.<sup>16</sup>

در نسخه اصلی مجلسی که به خط شکسته نستعلیق کاتب در اکثر موارد، بلکه هر جا امکان داشته است، بر سبیل عادت کلمه‌ها را به هم پیوسته مکتوب می‌کرده است، معلوم نمی‌شود که عبارت علامه به این صورت بوده است: «ابوالحسین احمد بن علی النجاشی»؛ یا به این صورت: «ابوالحسن بن احمد بن علی النجاشی». در صورت نخست می‌توان گفت که به حکم این اجازه و اعلام علامه حلی، شیخ طوسی از ابوالحسین احمد بن علی نجاشی حق روایت داشته است و در صورت دوم باید

بگوییم که به حکم این اجازه و اعلام علامه حلی، بعد از فوت نجاشی که هم‌زمان با سفر شیخ طوسی به عراق اتفاق افتاده است، شیخ طوسی با اجازه از پسر نجاشی علی بن احمد بن علی نجاشی، کتاب فهرست او را روایت کرده است.

با توجه به اینکه خط علامه ناخوانا بوده است، بیشتر می‌توان علت اختلاف را توجیه کرد. به‌طور کلی شواهد فراوانی در دست است که علامه فقط از طریق ابوالصمصام کتاب‌های نجاشی را روایت می‌کرده است. اگر فهرست نجاشی را جزو مسموعات یا مرویات او بدانیم، علامه حلی حق روایت از فهرست او را هم داشته است؛ لذا علامه حلی اتصال خود را به فهرست نجاشی و فهرست کشی به ترتیب از طریق ابوالصمصام مروزی و شیخ طوسی تقریر کرده است. (ر.ک: حلی، 1381ق، فایده دهم؛ آخرین فصل کتاب)<sup>17</sup> علامه نیز به همین تقریر به بنی‌زهره اجازه می‌دهد. (مجلسی، 1391ق، ج 107، ص 95/ نیز نسخه خطی شکسته نستعلیق که شرح آن گذشت؛ ر.ک: حلی، 1381ق، ص 113) بنابراین با وجود آنکه شیخ و نجاشی، هر دو طی 42 سال با هم در بغداد به‌سر می‌برده‌اند، دلیلی در دست نداریم که آن دو استاد حدیث با هم ملاقات کرده باشند یا شیخ طوسی خواسته یا توانسته باشد از ابن نجاشی روایت کند، زیرا خط سیاسی این دو تن ضد یکدیگر بود. حتی اگر دلیلی در دست داشتیم که شیخ هم از ابوالصمصام حسنی حق روایت داشته است، می‌توانستیم اتصال شیخ را به مرویات، مسموعات و کتاب‌های نجاشی قطعی بدانیم، ولی متأسفانه فقط شواهد نفی آن را داریم. البته عبارت صفدی (د. 764) هم در الوافی بالوفیات (صفدی، 1381ق، ج 7، ص 187) که فقط فرزند نجاشی، علی بن احمد را راوی کتاب پدر معرفی می‌کند، نمی‌تواند روایت کتاب فهرست را در او منحصر کند (همان)،<sup>18</sup> ولی شواهد جنبی دیگری در دست داریم که باید روایت ابوالحسن علی بن احمد بن علی بن احمد بن العباس را منحصراً تصدیق کنیم، حتی روایت ابوالصمصام را هم که در حدود هفتاد سال بعد از فوت نجاشی مرویات او را روایت می‌کرده است، نسبت به کتاب فهرست نجاشی از طریق همین فرزند نجاشی، ابوالحسن علی بن احمد بن علی بدانیم که سال‌ها بعد از فوت پدر، فهرست پربهای او را که تا حدی «موقوف علی‌التمام» بوده، در حدّ توان خود تنظیم و تدوین و سپس به جامعه علمی تشیع تقدیم کرده است.

از جمله شواهد این ادعا، الحاق‌ها و اصلاح‌هایی است که قهراً بعد از وفات نجاشی پدر به این کتاب علمی وارد شده است و نمی‌تواند کار دیگران باشد، زیرا همو است که سال‌ها قبل از وفات پدر بر پشت کتاب او همان جمله دعاییه را نوشته است؛ از سوی دیگر گنجینه نجاشی در اختیار دیگران نبوده است؛ چه در غیر این صورت راویان دست اول این مجموعه پربها فراوان بودند و اتصال جامعه شیعه تنها به ابوالصمصام مروزی معمر (ر.ک: مجلسی، 1391ق، ج 105، ص 212 و 230/ نیز آورده‌اند که او در قزوین از محمد بن علی مقری در تفسیر ثعلبی، در سال‌های 313-312 روایت می‌کرده است؛ رافعی، 1376ق، ج 2، ص 422)<sup>19</sup> منحصر نمی‌شد.

از جمله این الحاق‌ها که برخی نیز به آن اشاره کرده‌اند، سطر آخری است که در ترجمه ابویعلی جعفری چنین آمده است: «محمد بن الحسن بن حمزة الجعفری ابویعلی، خلیفه الشیخ ابی عبدالله بن النعمان و الجالس مجلسه. متکلم فقیه قیم بالآخرین جمیعاً» (نجاشی، بی‌تا، رقم 1070) و بعد از آنکه نام کتاب‌ها و رسائل و جواب‌ها او را به سؤال‌های علما که هر یک جزوهای را اشغال می‌کرده است، آمار می‌کند، از جمله می‌نویسد: «کتاب التکملة موقوف علی التمام. الموجز فی التوحید، موقوف علی التمام» و در سطر آخر این ترجمه می‌خوانیم «مات رحمه الله يوم السبت سادس عشر شهر رمضان سنة ثلاث و ستین و أربعمائة. و دفن فی داره».<sup>20</sup> این ترجمه نشان می‌دهد که ابویعلی جعفری دو کتاب علمی دیگر در دست تألیف و تحقیق داشته که هنوز آماده تخریج، تدریس و روایت نبوده است. این جمله صراحت کامل دارد که نویسنده آن یعنی ابن نجاشی به کارهای علمی ابویعلی اشراف داشته و انتظار داشته است که خداوند او را پاینده بدارد تا این دو کتاب را تکمیل کند و بعد به عرض دانشمندان برساند و اجازه روایت و نسخه‌برداری بدهد. بنابراین قطعی است که این عبارت، عبارت ابن نجاشی مؤلف کتاب است، ولی آنچه در سطر آخر مشهود است، نمی‌تواند عبارت ابن نجاشی باشد، زیرا چنان‌که وفات ابن نجاشی در سال 450 قطعی است، وفات ابویعلی نیز در سال 463 قاطعانه تثبیت شده است. (ابن اثیر، 1385ق، ج 10، ص 168/ نیز عین عبارت نجاشی که در خلاصة الاقوال درج است، ص 164/ نیز ابن جوزی، 1357، ج 8، ص 271)<sup>21</sup> از این رو احتمال اینکه سطر آخر ترجمه به وسیله

فرزند ابن نجاشی مسطور و تکمیل شده باشد، تقویت می‌شود. همچنین معلوم می‌شود که شیخ طوسی از کتاب فهرست ابن نجاشی بی‌خبر بوده است؛ وگرنه با مراجعه به فهرست ابن نجاشی از تألیف‌های ابویعلی جعفری باخبر می‌شد و نام ابویعلی را در فهرست خود درج می‌کرد. گرچه که شاید آگاه بوده و چون ابویعلی موفق به اتمام کتاب‌ها نشده، نام آن‌ها را درج نکرده است.

از جمله موارد الحاق، شرح حال شیخ طوسی در فهرست ابن نجاشی است (رقم 1068) که نشان‌دهنده آن است که نام کتاب‌های شیخ طوسی را از مآخذ دیگری به دست آورده است. از سبک عبارت<sup>22</sup> پیدا است که ابن نجاشی نام کتاب‌ها را از فهرست شیخ طوسی اخذ نکرده است؛ وگرنه بر سبک و سیاق فهرست طوسی نام کتاب‌ها را یاد می‌کرد؛ گرچه نسخه فهرست طوسی در این زمینه، بسیار مغشوش است و تقدیم و تأخیر فراوان دارد، زیرا نسخه فهرست طوسی در بغداد به رشته تألیف درآمده است و چنان‌که قبلاً اشاره شد، امثال چنین کتاب‌های پژوهشی مانند پرونده مفتوح است که نه تنها در عهد مؤلف آن، بلکه بعدها نیز دیگران بر آن می‌افزوده‌اند. خصوصاً کتاب‌ها و تحریرهایی را که در نجف با فرصت و فراغ بال بیشتری به کتابت آمده است، به فهرست خود افزوده است که تا این حد اختلاف ترتیب دارد؛<sup>23</sup> و چه بسا آن دسته از شاگردان شیخ طوسی که قبل از سفر او به نجف، کتاب فهرست او را تهیه کرده‌اند، هرگاه به نسخه‌ای از تحریرهای بعدی او دست یافته‌اند، به نسخه خود افزوده‌اند.

*اختیار الرجال* نیز که اینک به نام *کشی* شهرت دارد، در نجف اشرف سال 456 املاء شده است که در آن زمان، 5 سال از فوت نجاشی می‌گذشته و بیش از هفت سال از توطن شیخ در نجف می‌گذشته است. نام کتاب *المجالس و الاخبار* در برخی نسخه‌های فهرست طوسی موجود است و در برخی نسخه‌ها وجود ندارد؛ گرچه این گونه امالی حدیثی را نمی‌توان جزو تألیف‌های املاکننده محسوب کرد، زیرا صاحب امالی جزوهای تنظیم و مکتوب شده‌ایم تحصیل را باید در مجلس افاده حاضر کند و از روی آن املا و قرائت کند. با وجود این، کتاب *امالی و مجالس* را به نام او یاد کرده‌اند و مکرر طبع شده است و چون تاریخ املائی احادیث از سال 450 به بعد، تا

سال 458 قمری است، املائی احادیث کلاً در نجف اشرف به عمل آمده است و از ظاهر امر پیدا است که نسخه چاپ شده، نسخه فرزند او است که به عنوان شیخ مفید ابوعلی الحسن بن محمد بن الحسن شهرت دارد و املائی پدر را مکتوب می کرده است.

به زعم نگارنده، نام تفسیر التبیان نیز باید در عداد آن کتاب‌هایی مسطور شود که در نجف تألیف شده است، زیرا مسلک شیخ در این تفسیر، مسلک ادبی و علمی است که در کرخ بغداد، کسی به آن نمی پرداخته است و نه کسی از آن استقبال می کرده است؛ از آن رو که مسلک رایج آنان، شیوه محدثان بوده است و قهراً بر آن آیاتی اقتصار می شد که حدیثی در ذیل آن وارد شده باشد. این نکته از مقدمه تفسیر التبیان مکشوف می شود و از شیوه عمل شیخ طوسی که بیشتر مسلک ابو مسلم اصفهانی و علی بن عیسی رمانی را می ستاید؛ گرچه مسلک طبری، زجاج، فراء و بلخی را کاملاً نامطبوع نمی شناسد. نام التبیان اینک در نسخه‌های چاپی الفهرست طوسی مشهود است، ولی در نسخه‌های خطی پیشین وجود ندارد و به تصریح سید محمد صادق آل بحر العلوم، در فهرست طوسی نام آن یاد نشده است، ولی دیگران بلکه همه آیندگان، تفسیر التبیان را به شیخ طوسی نسبت داده‌اند و در پیشاپیش همه، امین الاسلام طبرسی در مقدمه مجمع البیان لعلوم القرآن، با ستایش تام از آن نام می برد و مسلک او را سرمشق خود می کند.<sup>24</sup> کتاب المبسوط نیز با توجه به مقدمه آن و با اعتراف اهل فن، در نجف تألیف شده است؛ گرچه اینک نام آن در فهرست طوسی مشهود است، به علاوه شمار کتاب‌های فقهی المبسوط که به هشتاد و یک کتاب بالغ شده است.

نتیجه آنکه به احتمال قوی، دست کم نام کتاب‌های المبسوط و تفسیر التبیان که به عقیده نگارنده در نجف و پس از وفات ابن نجاشی به رشته تألیف و تدوین درآمده، بعدها به فهرست ابن نجاشی الحاق شده است. روی هم، از ذیل این ترجمه، مشهود است که ابن نجاشی با شیخ طوسی تماسی نداشته است؛ از این رو از او اجازه روایت ندارد و این کاملاً طبیعی است، زیرا ابن نجاشی از حیث رتبه، جامع تر و والاتر بوده است. نجاشی در حدود 14 سال پیش از آنکه شیخ طوسی به بغداد وارد شود تا محضر محدثان را دریابد، مانند سایر مشایخ در مسند افاده جلوس می کرده است و لذا خود را

نیازمند اجازه شیخ طوسی نمی دانسته است تا از وی اجازه حدیث یا اجازه روایت کتاب‌های او را درخواست کند.

از شواهد دیگر، برخی مواد ترجمه است که گویا نجاشی مؤلف، در آن مواد به نظر قاطعی نرسیده است و فرزند مؤلف بدون توجه، هردو مسوّد را گاهی بی فاصله و گاهی با فاصله به ثبت رسانیده است. از جمله ترجمه ابراهیم بن صالح انماطی است که یک بار طی رقم 13<sup>25</sup> و بار دیگر ذیل شماره 37<sup>26</sup> آمده است. انماط جمع نمط به معنای نمذفروش است. این دو نام و دو عنوان بدون شک متحد است. نجاشی عنوان و شرح اول را از زبان استادش، ابوالعباس بن نوح آورده است و چه بسا از کتاب مصابیح او نقل کرده باشد که در هر فصلی، نام اصحاب یک امام را عنوان کرده است. علت آنکه نمی گوید «أخبرنی»، آن است که ابوالعباس بن نوح تمام کتاب‌های خود را به رسم وصیت بعد از مرگ به او اهدا کرده است و این گونه اتخاذ سند، باید به صورت «قال» و یا به صورت «ذکر» عنوان شود، نه به صورت «أخبرنی». عنوان دوم را از کتاب مصابیح استادش مفید آورده است که طریق روایت آن نیز معین شده است و به همین سبب که شرح مصابیح مفید با شرح مصابیح ابوالعباس سیرافی همخوانی نداشته و نیازمند تحقیق بیشتری بوده است، هردو مسوّد در فهرست نجاشی به جای مانده است تا براساس «موقوف علی التمام» هردو شرح مزبور متحد گردد، ولی قبل از اتمام تحقیق، دارفانی را وداع کرده است.

شیخ طوسی نیز از دو مأخذ هردو عنوان را در فهرست خود ثبت کرده است، مأخذ اول او، فهرست احمد بن عبدالواحد بزاز است که از او به نام احمد بن عبدون تعبیر می کند.<sup>27</sup> این طریق شیخ طوسی موافق طریق ابن نجاشی است که براساس فهرست خود هم از طریق ابن عبدون از ابی طالب عبیدالله بن ابی زید از حمید بن زیاد تمام مرویات و مسموعات و مدونات آنان را روایت می کند و هم از طریق ابوالعباس سیرافی از احمد بن جعفر بن سفیان از حمید بن زیاد؛ چنانکه در عنوان اول ابراهیم بن صالح یاد کرد.

مأخذ دوم شیخ طوسی فهرست ابو عبدالله غضائری است.<sup>28</sup> این همان شرح، عنوان و طریقی است که نجاشی آورده بود؛ با این تفاوت که مأخذ نجاشی گفته ابوالعباس

سیرافی است و مأخذ شیخ طوسی ابو عبدالله غضائری استاد او است.<sup>29</sup> اگر نسخه‌های سیرافی در رشته حدیث، فقه، کلام و تاریخ در اختیار نجاشی قرار گرفته باشد، طبیعی است که شیخ طوسی و همه دیگرانی که هم‌سوی با نجاشی نبوده‌اند، از کتاب‌های او بی‌اطلاع مانده باشند. بنابراین باید گفت که آگاهی‌های شیخ طوسی نسبت به آمار کتاب‌های سیرافی به وسیله مشایخ نجاشی، امثال ابو عبدالله غضائری و ابن عبدون حاصل شده است که با نجاشی و سیرافی و چه بسا پژوهش‌ها و مسوده‌های ابوالحسین غضائری در تماس دائم بوده‌اند و آگاهی‌های رسیده را تبادل می‌کرده‌اند.<sup>30</sup> حدیث ابراهیم بن صالح در مسائل غیبت، به کتاب شیخ طوسی وارد شده است. (ر.ک: طوسی، 1398ق، ص 280/ طوسی، 1384ق، ج 2، ص 331-334)

نمونه دیگر، ترجمه حسن بن محمد بن فضل نوفلی است که یک نوبت ذیل رقم 112 آمده است<sup>31</sup> و نجاشی این عنوان و شرح را از کتاب *اشتمال*<sup>32</sup> تألیف ابن عیاش جوهری<sup>33</sup> نقل کرده است. در سندی که ابن عیاش جوهری ارائه می‌کند، نفر اول ابوطالب عبیدالله بن ابی‌زید انباری است<sup>34</sup> و نفر دوم ابو محمد حسن بن محمد بن جمهور عمی است.<sup>35</sup> نجاشی در نوبت دوم ذیل رقم 75، در ترجمه ابو محمد حسن بن محمد نوفلی شرح دیگری می‌آورد.<sup>36</sup> نجاشی این شرح و عنوان را از فهرست مرویات و مسموعات استادش ابو عبدالله احمد بن عبدالواحد بزاز معروف به ابن عبدون استخراج کرده است. کلمه «سهل» تصحیف کلمه «فضل» است. شاید این تصحیف هنگام نسخه‌برداری از فهرست ابن عبدون صورت گرفته باشد که نجاشی را به تردید افکنده است که آیا این دو عنوان معرف یک تن از خاندان نوفل بن حارث بن عبدالمطلب است و یا معرف دو تن؛ و اگر معرف یک تن باشد، باید تحقیق کند که این مرد، حسن بن محمد بن فضل است و یا حسن بن محمد بن سهل. در هر حال شرحی که درباره کتاب او آمده است و می‌گوید: «کتاب نیکو و پر فایده‌ای جمع‌آوری کرده است و نام آن را شرح مجالس بحث و مناظره حضرت رضا با اهل ادیان نهاده است»، خواه نظر استاد نجاشی، ابن عبدون باشد و یا نظر شخصی نجاشی باشد، گواهی می‌دهد که قضاوت او دائر به ضعف مؤلف بعد از واری و مطالعه متن کتاب صادر شده است که محتوا را مصنوعی و واهی دیده است. در این باره نظر نجاشی و

استادش بر این است که ابن ابی رافع، ثقة و مورد اعتماد است و حسن بن محمد بن جمهور عمی با آنکه از افراد ضعیف و نامطمئن روایت می کرده است و به حدیث مرسل چنان اعتباری می داده است که گویا مرسل و مسند در نظر او واجد یک مرتبه از اعتبار و اطمینان بوده است؛ لذا ضعف محتوا را به مؤلف، یعنی آخرین واسطه حسن بن محمد نوفلی نسبت داده اند. نجاشی برای نوبت سوم، ذیل رقم 131 ترجمه ای دیگر درباره همین مرد و همین کتاب آورده است.<sup>37</sup> او این شرح و عنوان را از ابوالعباس ابن عقده حافظ نقل کرده است و به همین ترتیب، شیخ طوسی در کتاب رجال خود، محمد، اسحاق و اسماعیل را به عنوان پسران فضل بن یعقوب بن فضل بن عبدالله بن الحارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب یاد کرده است که از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت کرده اند. این شرح و بیان، نص در این است که جد صاحب ترجمه همان فضل بن یعقوب است که از کتاب اشتمال جوهری (ذیل رقم 112) نیز مسموع شد و نسخه «حسن بن محمد بن سهل» که از فهرست ابن عبدون آمده بود (ذیل رقم 75)، تصحیف شده است.

در هر صورت، تعبیر «ثقة صنف مجالس الرضا مع اهل الادیان» عبارت نجاشی است که هم صاحب کتاب را توثیق می کند و هم قضاوت قاطعی درباره محتوای کتاب او به دست می دهد و می گوید: «کتاب او تصنیف است، نه روایت»؛ یعنی بعد از شهرت یافتن این مسئله که حضرت رضا علیه السلام در مرو با سران ادیان و نحل مباحثه کرده است، ابو محمد نوفلی با دریافت برخی شایعه ها، شخصاً این سؤال و جوابها را براساس موازین و اطلاع های شخصی خود و یا اقتباس از سایر مؤلفه های کلامی، به رشته تالیف درآورده و مدون کرده است، نه آنکه در مرو حضور داشته و به هنگام مناظره های حضرت رضا علیه السلام قلم به دست، سؤالها و جوابها را به قید کتابت ضبط می کرده است. بنابراین باید نظر قاطع نجاشی را در همین ترجمه آخر دانست و به این جهت که جنبه روایت ندارد و به نام روایت شهرت یافته و مدون شده است؛ لذا مطابق سیره خاص خودش از ثبت طریق و سند امتناع کرده است.<sup>38</sup>

نمونه دیگر<sup>39</sup> ترجمه حسن بن راشد از موالی عباسیان است. این فرد در فهرست نجاشی عنوانی ندارد، ولی ذیل عنوان و ترجمه ربعی بن عبدالله بن الجارود الهذلی



(ذیل رقم 441)، پس از ترجمه و ایراد طرق کتاب او، این عبارت به ثبت رسیده است: «ذکر ابو عبدالله الحسین بن الحسن<sup>40</sup> بن بابویه کتاب الراهب و الراهبة روایة محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن عن احمد بن محمد عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد. فی فهرسته». شرح و تذکره‌ای که اکنون ذیل ترجمه ربعی بن عبدالله بن جارود دیده می‌شود، ربطی به ربعی ندارد، بلکه تنظیم‌کننده مسودات نجاشی، یعنی فرزند او، این تذکره و سند را که به احتمال قوی در پشت برگ و یا در برگه‌ای ملحق به ترجمه ربعی دیده است، ذیل ترجمه ربعی ثبت کرده است.<sup>41</sup>

نجاشی در این زمینه مسوده دیگری هم، به صورت خام و تذکره به این صورت داشته است: «حمید بن مسعود. قال حمید بن زیاد: سمعت من ابی محمد القاسم بن اسماعیل القرشی - ينزل وراء اشجع بالكوفة - کتاب حمید بن مسعود. و قال: سمعت منه ایضاً کتاب الراهب و الراهبة» (نجاشی، 1407ق، ذیل رقم 343)؛ نجاشی این تذکره و یادداشت را از کتاب رجال حمید بن زیاد اقتباس کرده است، ولی در اثر فوت موفق به تکمیل آن نشده است؛ و گرنه سند آن کتاب را به نقل از کتاب رجال حمید بن زیاد که اکنون طی رقم 339 به ثبت رسیده است، ذیل کلام خود می‌افزود و می‌گفت: «أخبرنا الحسين بن عبدالله قال حدثنا احمد بن جعفر عن حمید بن زیاد قال: سمعت من ابی محمد القاسم بن اسماعیل القرشی کتاب الراهب و الراهبة» و به همین ترتیب عنوان و سندی برای کتاب حمید بن مسعود تدوین می‌کرد.

طوسی کتاب راهب و راهبة را چنین ثبت کرده است: «الحسن بن راشد له کتاب الراهب و الراهبة اخبرنا به ابن ابی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن ابی القاسم ماجیلویه عن احمد بن ابی عبدالله عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد.» (طوسی، 1351ش، رقم 174)

از جمله این شواهد، ترجمه‌هایی است که هم در باب کنی و القاب عنوان شده است و هم در باب نام‌های کوچک روات، بی‌آنکه اشاره‌ای رود، دیده می‌شود. مانند ابوشعیب محاملی صالح بن خالد که طی رقم 535 ذیل نام کوچک، شناخت بیشتری از او به دست می‌دهد، ولی از توثیق او سکوت می‌کند و طی رقم 1240 به معرفی ساده او پرداخته و به وثاقت او تصریح می‌کند.<sup>42</sup>

## پی‌نوشت‌ها:

1. عبدالله بن النجاشی از اجداد نازل نجاشی است؛ عبدالله بن النجاشی بن عثمان بن سیمان، ابو یحییٰ الاسدی النُصری یروی عن ابی عبدالله رساله منه إلیه. و قد ولی الأهواز من قبل المنصور. سند رساله کاملاً صحیح است؛ مگر راوی دست اول که عبدالله بن سلیمان نوفلی است. ابن حجر (1325ق، ج 5، ص 246) با رمز ترمذی او را عنوان کرده است. ترمذی (بی‌تا، ج 5، ص 329) در باب مناقب اهل بیت یک حدیث از او روایت کرده است که با وجود حسن حدیث، به عنوان غرابت تضعیف شده؛ نیز با همین سند ر.ک: رافعی، 1376ش، ج 3، ص 149. ظاهراً متن رساله از پرداخته‌های نوفلی است؛ گرچه مضامین آن به‌ویژه احادیث مندرج در آن، احتمالاً از معاجم حدیثی اقتباس و التقاط شده که برای تدوین این نوع رساله‌ها متداول بوده است).

2. ابوالسّمّال سیمان بن هبیره همان فردی است که پس از وفات پیامبر اسلام (ص)، با طلیحه بن خویلد همراه شد و راه ارتداد گرفت. (عسقلانی، بی‌تا، ص 693)

3. سید رضی، برادر سید مرتضی در زمان حیات پدرش در 380ق، نقابت آل ابی طالب را عهده‌دار شد، در حالی که فقط 21 ساله بود. بهاء‌الدوله در 388ق او را به عنوان «الشریف الاجل» ملقب کرد و سرآخردر 401ق مقرر شد همگان حتی در حضور خلیفه او را به عنوان «شریف اجل» مخاطب سازند. بعد از آنکه شریف رضی در 406ق، از سال‌های پر آشوب بغدادیان و کرخیان، دار فانی را وداع گفت، یک ماه بعد، سید مرتضی از جانب القادر بالله، خلیفه عباسی عهده‌دار تمام مناصب برادر شد و مقرر شد که او را به عنوان «الشریف الاجل» یاد کنند؛ لذا از آن تاریخ به بعد، او را با نام شریف اجل یاد می‌کرده‌اند. مانند شیخ طوسی که در ترجمه ابراهیم بن محمد بن سعید تقفی می‌گوید: «أخبرنا به الاجل المرتضی علی بن الحسین الموسوی» و این نشان می‌دهد که تألیف فهرست طوسی و دست‌کم ویراستاری این ترجمه، بعد از سال 406 ق آغاز شده است و تکمیل کتاب فهرست، مقارن با تکمیل آخرین باب کتاب رجال او نیز بعد از سال 420 ق به انجام رسیده و یا به اصلاح آن مبادرت شده است؛ از این رو می‌بینیم که شیخ در شرح حال سید مرتضی می‌گوید: «ابوالقاسم، علم الهدی، الاجل السید المرتضی، ذوالمجدین»، زیرا سید مرتضی در 420 ق به لقب «علم الهدی» ملقب شده است.

4. شاگرد نجاشی، صهرشتی می‌گوید در بغداد از درس او بهره‌مند می‌شدیم. نیز ر.ک: نجاشی، ذیل عنوان محمد بن علی بن حمزه و فرزند او درباره مکان سکنی امام دوازدهم و مادرش و شرح به دنیا آمدن او در مدینه. این امور نشان می‌دهد در چنان فضایی، نجاشی به طور علنی، مجالس درس را افاده نمی‌کند و کتاب خود را نیز آشکار نمی‌سازد.

5. «... رأیت جماعة من شیوخ طائفتنا من أصحاب الحدیث عملوا فهرس کتب أصحابنا و ما روه من الاصول و لم أجد أحداً منهم (من أصحابنا) استوفی ذلک و لا ذکر أكثره بل کل منهم غرضه أن

یذکر ما اختص بروایته و احاطت به خزانه من الکتب الا مقصده ابوالحسین (ابن الغضائری) فانه عمل کتابین فی المصنفات و الاصول غیر أن هذین الکتابین لم ینسخهما أحد من أصحابنا و اخترم هو رحمه الله».

6. «أخبرنا الشيخ الصدوق أبوالحسين احمد بن علي بن احمد بن النجاشي الصيرفي المعروف بابن الكوفي ببغداد في آخر شهر ربيع الاول سنة اثنتين و اربعين و أربعمائة. و كان شيخاً بهياً ثقة صدوق اللسان عند الموافق و المخالف رضي الله عنه و أرضاه. قال: أخبرني أبوالحسين محمد بن جعفر التميمي قراءة عليه قال حكى لي ابوالوفاء الشيرازي و كان صديقاً لي ...»

7. «من ذلك كتاب النجاشي في أسماء الرجال، عني عن والدي عن السيد احمد بن العريضي الحسيني عن برهان الدين محمد بن محمد بن الحمداني القزويني نزيل الرى عن السيد فضل الله بن علي الحسنى الراوندى عن عماد الدين أبى الصمصام ذى الفقار بن معبد الحسنى عن النجاشي».

8. متن اجازة او از اين قرار است: «... و أجزت له أيضاً رواية جميع مصنفات النجاشي كالذى صنفه في الرجال بالطريق الذى لي إلى أبى الصمصام عن النجاشي».

9. «... و بالاسناد إلى السيد فضل الله جميع مصنفات و مرويات السيد الاجل السعيد العالم عماد الدين أبى الصمصام ذى الفقار بن معبد الحسنى قدس الله روحه. و بالاسناد إلى العماد أبى الصمصام جميع مصنفات و مرويات الشيخ السعيد العالم النجاشي صاحب كتاب الرجال المشهور عنه».

10. «و بالاسناد عن ابن شهر آشوب عن السيد فضل الله بن علي الراوندى و عن السيد أبى الصمصام ذى الفقار بن معبد الحسنى المروزي مصنفات الشيخ أبى العباس أحمد بن علي بن أحمد بن العباس النجاشي، التى من جملتها كتاب الرجال».

11. همچنين است «ابن حجر عسقلانى» كه نام او «ابوالفضل احمد بن علي بن محمد بن محمد بن علي بن احمد» است و گاهى به او «ابوالفضل احمد بن علي بن حجر» مى گویند، درحالى كه «حجر» نام يكى از اجداد اعلاى او است. نیز مانند «ابوحفص عمر بن شاهين» كه نام او «عمر بن احمد بن عثمان بن احمد بن محمد بن ايوب بن أزداد» است و اتفاقاً به نام جد مادري خود، «احمد بن محمد بن يوسف بن شاهين» شهرت علمى دارد.

12. محمدصادق آل بحرالعلوم اين نسخه را در كتابخانه مرحوم سيد حسن صدر، واقع در كاظمين دیده است. وی در پانويس مقدمه (ص 31) نوشته است: «و توجد نسخة من هذا الكتاب بخط يد مؤلفها العلامة رحمه الله فى مكتبة الامام الحجة المرحوم السيد حسن الصدر فى الكاظمية ولكنها سقيمة الخط و غير منقطة تكاد لاتقرء».

13. «و تولى غسله ابوالحسين احمد بن العباس النجاشي و معه الشريف ابويعلى محمد بن الحسن الجعفرى و سلا بن عبدالعزيز الديلمى».

14. مثلاً مى گوید: «و من العلماء المنجمين الفاضل احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن

البرقی و قد نص علیه شیخنا ابو جعفر الطوسی فی کتاب الفهرست و الشیخ احمد بن العباس النجاشی فقالا: کان ثقة فی نفسه و ذکرا أنه صنف کتاباً فی علم النجوم.»

15. «و بالاسناد عن الشیخ الطوسی عن جماعة منهم المفید عن ابی محمد هارون بن موسی التلعکبری عن ابی عمرو و محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی بکتابه الرجال و بالاسناد عن عمادالدین ابی الصمصام عن الشیخ التقی احمد بن العباس بن احمد النجاشی قدس الله روحه بکتابه الرجال.»

16. مأخذ این نظر گویا همین اجازه علامه حلی باشد که در آخر فصل اجازات خود آورده است: «و أجزت لهم أدام الله أيامهم أن يرووا عني عن والدي و السيد رضی الدین و جمال الدین ابنی موسی بن طاووس عن السيد صفی الدین محمد بن معد الموسوی عن مشایخه المذكورین فی هذه الاجازة متصلا عن الشیخ ابی جعفر الطوسی جمیع ما یرویه عن رجال العامة منهم ابوالحسین بن بشران المعدل ... و من رجال الخاصة الشیخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان المفید ... ابوالحسین جعفر بن الحسین بن حسکه القمی ابوالحسین الصفار (ابوالحسن بن الصفار) ابوالحسین احمد بن علی النجاشی (ابوالحسن بن احمد بن علی النجاشی) ...»

17. «و الطريق الذی لی إلى الشیخ ابی جعفر بن بابویه فانا نروی جمیع مصنفاته و اجازاته عن والدي عن السيد احمد بن یوسف بن احمد العریضی العلوی الحسینی عن البرهان محمد بن محمد بن علی الحمدانی القزوینی عن السيد فضل الله بن علی الحسنی الراوندی عن العماد ابی الصمصام بن معبد الحسنی عن الشیخ ابی جعفر الطوسی عن الشیخ المفید محمد بن محمد بن نعمان عن ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه. و بهذا الاسناد عن ابی الصمصام عن النجاشی بکتابه.»

«و بالاسناد عن الشیخ ابی جعفر الطوسی عن ابی محمد هارون بن موسی التلعکبری عن ابی عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی بکتابه.»

18. عبارت صفدی که با علامه نیز معاصر است، چنین است: «ابن النجاشی: احمد بن علی بن احمد بن العباس ابوالحسین الصیرفی الاسدی الکوفی المعروف جده بالنجاشی. حدث عن القاضی ابی الحسین محمد بن عثمان بن الحسن النصیبی و احمد بن محمد بن عمران بن الجندی و الحسن بن محمد بن یحیی بن الفحام. و روى عنه ولده علی. توفي سنة خمسين و اربعمائة بمطير آباد.»

19. شیخ منتجب الدین در فهرست خود آورده است: «و قال: عالم دین یروی عن السيد الاجل المرتضی و الشیخ ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی. قال: و قد صادفته و كان ابن مائة سنة و خمس عشرة سنة.»

20. این ترجمه ابویعلی را که داماد شیخ مفید بود، به دلیل مقام والا در فقاہت و مهارت وی در علم کلام، جانشین شیخ مفید معرفی می کند؛ یعنی ابویعلی به جای شیخ مفید می نشست و به سؤال هایی که مانند سابق از اقطار اسلامی به خانۀ شیخ مفید واصل می شد، پاسخ می داد، اما با وجود این، در حدی نبود که بر نجاشی مقدم باشد؛ نه او و نه سایر شاگردان شیخ مفید. از این رو،

- در فوت سید مرتضی (436ق)، ابن نجاشی بود که عهده‌دار غسل و کفن و دفن او شد و همین ابویعلی جعفری با ابویعلی سلار دیلمی دستیار او بودند.
21. ابن اثیر در حوادث سال 463 آورده است: «و توفی ایضاً فیها فی شهر رمضان ابویعلی محمد بن الحسن بن حمزة الجعفری فقیه الامامیة» (1385ق، ج 10، ص 68). ابن حجر عسقلانی (1384ق، ج 5، ص 135) نیز به نقل از ذیل تاریخ بغداد تألیف ابن النجار، فوت او را در سال 463 ثبت و اضافه کرده است که «کان صهر المفید» و نیز آورده است (همان، ج 5، ص 368): «کان تزوج بنت المفید».
22. «محمد بن الحسن بن علی الطوسی، ابو جعفر. جلیل فی اصحابنا ثقة عین من تلامذة شیخنا ابی عبدالله. له کتب منها کتاب تهذیب الاحکام. و هو کتاب کبیر. و کتاب الاستبصار و کتاب النهایة و کتاب المفصح فی الامامة و کتاب ما لایسع المکلف الاخلال به ... کتاب الجمل و العقود. کتاب تلخیص الشافی فی الامامة. مسألة فی الاحوال. کتاب التبیان فی تفسیر القرآن. شرح المقدمة و هو ریاضة العقول...».
23. چنان‌که اینک با تفحصی که در التبیان کرده‌ام، باید نام چند رساله و کتاب بر آثار شیخ طوسی افزوده شود؛ از جمله کتاب الاستیفاء که در التبیان (1376ق، ج 3، ص 554) از آن یاد شده است.
24. رضی‌الدین علی بن طاوس نیز در سعد السعود، نسبت کتاب را تأیید می‌کند. این مسائل از اجازه‌ای که شیخ طوسی در سال 455 در پشت جلد سوم التبیان نوشته است و به جد منتجب‌الدین اجازه‌ی روایت داده است، روشن می‌شود. متن اجازه را در مقدمه چاپ جدید مبسوط یا در خاتمه جمل و عقود، چاپ دوم آن می‌توان ملاحظه کرد (ر.ک: 1390ش، ص 65)؛ با تبعی که در متن التبیان کرده‌ام، به موارد زیادی برخورد کردم که شیخ طوسی تفصیل آن مسائل را به کتاب المبسوط خود حواله می‌دهد؛ از این رو به نظرم التبیان بعد از کتاب المبسوط تدوین شده است (ر.ک: طوسی، 1376ق، ج 1، ص 196؛ ج 2، ص 104، 137، 248، 362، 377، 380؛ ج 3، ص 137؛ در این موارد شرح مسائل فقهی را به کتاب المبسوط و گاهی المبسوط و النهایة حواله می‌دهد).
25. «ابراهیم بن صالح الانماطی. یکنی بابی اسحاق. کوفی ثقة. لآبأس به. قال لی ابوالعباس احمد بن علی بن نوح: انقضت کتبه فلیس اعرف منها الا کتاب الغیبة. اخبرنا به عن احمد بن جعفر قال: حدثنا حمید بن زیاد عن عبیدالله بن احمد بن نهیک عنه.»
26. «ابراهیم بن صالح الانماطی الاسدی، ثقة روی عن ابی الحسن و وقف. له کتاب یرویه عدة. أخبرنا محمد - یعنی المفید - قال حدثنا جعفر بن محمد - یعنی ابن قولویه - قال حدثنا عبیدالله بن احمد قال: حدثنی ابراهیم بن صالح. و ذکره.»
27. «ابراهیم بن صالح له کتاب رویناه بالاسناد الاول - یعنی احمد بن عبدون عن ابی طالب الانباری عن حمید بن زیاد - عن ابن نهیک عن ابراهیم بن صالح.»
28. غضائری می‌گوید: «ابراهیم بن صالح الانماطی. کوفی یکنی ابا اسحاق ثقة. ذکر أصحابنا أن کتبه

انقرضت. و الذی أعرف من کتبه کتاب الغیبة. أخبرنا الحسین بن عبیدالله قال حدثنا احمد بن جعفر قال حدثنا حمید بن زیاد قال حدثنا عبیدالله بن احمد بن نهیک عن ابراهیم بن صالح الانماطی.»  
 29. این به آن سبب است که شیخ طوسی ذیل عنوان سیرافی می‌گوید: «... انه كان بالبصرة و مات عن قرب و لم يتفق لقائى اياه» و درباره کتاب‌های او می‌گوید: «غیر أن هذه الكتب كانت فى المسوودة و لم يوجد منها شيء»؛ درحالی‌که نجاشی مکرر می‌گوید: «وجدت بخط ابن نوح فيما وصى إلى من كتبه» و با صراحت اعلام می‌کند که سیرافی وصیت کرده بود که تمام نسخه‌های او را بعد از مرگ او به نجاشی تحویل بدهند و در شرح حال او نوشته است که «و هو استاذنا و شیخنا و من استفدنا منه.»

30. با وجود این، شیخ طوسی در کتاب غیبت خود، مکرر از کتاب اخبار الوکلاء سیرافی روایت می‌کند؛ از جمله می‌گوید: «خبرنا الحسین ابن ابراهیم عن ابی العباس احمد بن علی بن نوح عن ابی نصر هبة الله بن محمد الکاتب - یعنی این برنیه قال حدثنی ...» 1398ق، ص 178؛ و با همین سیاق احادیث فراوانی روایت می‌کند در ص 187، 197، 215، 220، 222، 223-225 و 226؛ او می‌گوید: «خبرنی جماعة عن ابی العباس بن نوح» ص 227؛ سپس تویعاتی را حکایت می‌کند و باز هم احادیث فراوانی نقل می‌کند در ص 236، 237، 238 و سپس مجدداً می‌گوید: «خبرنی الحسین بن ابراهیم عن ابی العباس» و سرآخر صفحه‌های متعددی از کتاب غیبت را اشغال می‌کند؛ نگاه کنید به: ص 240، 243، 246، 248، 251، 252، 256؛ و چون تاریخ تألیف کتاب غیبت در حدود سال 447ق است، معلوم می‌شود که اخبار الوکلاء سیرافی از طریق نسخه‌های شاگردانش در اختیار او بوده است.

31. «الحسن بن محمد بن الفضل بن یعقوب بن سعید بن نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب، ابومحمد. ثقة جلیل القدر. روى عن الرضا نسخة و عن أبيه عن أبي عبدالله و أبي الحسن موسى و له کتاب کبیر. قال ابن عیاش: حدثنا عبیدالله بن ابی زید قال حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور عنه به.»  
 32. کتاب اشتمال، روایت شیعه را براساس طبقات عهد ائمه اطهار عنوان می‌کند. البته این سبک در همه ادوار متداول بوده است؛ مانند مصابیح شیخ صدوق و مصابیح شیخ مفید و از جمله رجال شیخ طوسی برقرار مانده و به چاپ رسیده است.

33. نجاشی درباره ابن عیاش جوهری آورده است: «رأيت هذا الشيخ و كان صديقاً لى و لوالدى و سمعت منه كثيراً و رأيت شيوخنا يضعفونه فلم أرو منه شيئاً و تجنبتة. و كان من اهل العلم و الادب القوى و طيب الشعر و حسن الخط رحمه الله و سامحه و مات سنة 401.»

34. نجاشی درباره او می‌گوید: «و كان اصحابنا البغداديون يرمونه بالارتفاع. قال الحسین بن عبیدالله قدم ابوطالب بغداد و اجتهدت أن یمكننی اصحابنا من لقائه فأسمع منه فلم يفعلوا ذلك. و مات ابوطالب بواسط سنة 356.»

35. نجاشی درباره او می‌گوید: «ثقة في نفسه ينسب إلى بني العمّ من تميم. روى عن الضعفاء و يعتمد على المراسيل أخبرنا احمد بن عبدالواحد عن ابى طالب الانبارى عن الحسن بن محمد بن جمهور».

36. «الحسن بن محمد بن سهل النوفلى. ضعيف لكن له كتاب حسن كثير الفوائد. جمعه و قال: ذكر مجالس الرضا مع اهل الاديان. اخبرناه احمد بن عبدالواحد قال حدثنا ابو عبدالله احمد بن - ابراهيم بن - ابى رافع الصيمرى قال حدثنا الحسن بن محمد بن جمهور العمى عنه به.»

37. «الحسن بن محمد بن الفضل بن يعقوب بن سعيد بن نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب ابو محمد شيخ من الهاشميين. ثقة. روى ابوه عن ابى عبدالله و ابى الحسن. ذكره ابو العباس. و عمومته كذلك اسحاق و يعقوب و اسماعيل. و كان ثقة. صنف مجالس الرضا مع اهل الاديان.»

38. این کتاب و شرح مجالس، در توحيد صدوق (ابن بابويه، 1387ق، ص 417-454) و عيون اخبار الرضا (همو، 1377ش، ج 1، ص 154-191)، با این سند نقل شده است: «حدثنا ابو محمد جعفر بن على بن احمد الفقيه القمى ثم الايلاقى قال أخبرنا ابو محمد الحسن بن محمد بن على بن صدقة القمى قال: حدثنى ابو عمر محمد بن عمر بن عبدالعزيز الأنصارى الكجى قال: حدثنى من سمع الحسن بن محمد النوفلى ثم الهاشمى يقول: لما قدم على بن موسى الرضا (عليه السلام) إلى المأمون .. الحديث بطوله.» (در این زمینه ر.ک: بهبودى، 1362ش، ص 131-133)

39. برای ملاحظه نمونه‌های دیگر ر.ک: ترجمه سعید بن جناح (رقم 481 و مقایسه کنيد با رقم 512 و نیز با رقم 378؛ نیز ر.ک: بهبودى، 1362ش، ص 254)؛ ترجمه داود بن ابى يزيد فرقد العطار الكوفى (رقم 417، مقایسه کنيد با رقم 418 که بی فاصله تکرار صورت گرفته است و تصور می‌رود داود بن فرقد غیر از داود بن ابى يزيد است؛ و گرنه تکرارى به این صورت و بی فاصله، ناموجه است، درحالی که غفلت شده است که در تذکره و عنوان دوم، نجاشی صریحاً یاد کرده است که فرقد پدر داود، به عنوان ابویزید کنیه دارد و پسرانى دارد به نام یزید و عبدالرحمن و عبدالحمید؛ و این طبیعی است که فرقد به نام فرزندش یزید، با عنوان ابویزید مکنى شود. درواقع به سبب همین اتحاد است که برقى نیز او را با این عنوان «داود بن فرقد و فرقد یکنى ابایزید» یاد می‌کند و طوسى (رجال، ص 189) نیز می‌گوید: «داود بن فرقد ابى یزید الاسدى مولى آل ابى السمال» و برای دفع همین توهم است که حسن بن فضال در یکی از اسناد خود به نقل کلینى (1391ق، ج 8، ص 327)، به صورت «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن داود بن ابى یزید و هو فرقد عن ابى یزید الحمار»، اتحاد ابویزید و فرقد را باصراحت اعلام کرده است؛ (نیز ر.ک: طوسى، 1397ق، در سند ج 2، ص 25 و 28؛ ج 1، ص 317) که با قید کلمه العطار همراه است و عنوان اول نجاشی را با عنوان دوم وی متحد می‌کند؛ ترجمه محمد بن سالم بن ابى سلمة الکنندى سیستانى (رقم 877، مقایسه کنيد با رقم 974 و 178 و 509 و 673 که توضیح موسعی دارد و منجر به اطالۀ

کلام در مقاله می شود؛ ترجمه ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر طائی (رقم 606. مقایسه با رقم 250 و نیز ر.ک: خطیب بغدادی، بی تا، ج 9، ص 386/ بهبودی، 1362ش، ص 81)

40. این فرد خواهرزاده ابوجعفر شیخ صدوق است و نسب او چنین است: ابوعبدالله الحسین بن الحسن بن محمد بن موسی بن بابویه؛ او برای مرویات و مسموعات خود، چنان که مرسوم تمام مشایخ حدیثی بوده، فهرستی به کتابت درآورده است. طوسی او را چنین معرفی می کند: «الحسین بن الحسن بن محمد بن موسی بن بابویه. کان فقیها عالماً روی عن خاله علی بن الحسین بن موسی بن بابویه و محمد بن الحسن بن الولید و علی بن محمد ماجیلویه و غیرهم روی عنه محمد بن علی بن الحسین بن بابویه؛ (ر.ک: طوسی، 1380ق، ص 219؛ خویی، 1390ق، ج 6، ص 276) و جعفر بن علی بن احمد القمی و محمد بن احمد بن سنان و محمد بن علی ملیبه؛ (طوسی، باب من لم یرو عن واحد من الائمة، رقم 47). این عبارت نشان می دهد که حسن بن محمد بن موسی بن بابویه با دخترعموی خود، حسین بن موسی بن بابویه ازدواج کرده است و در نتیجه، ابوالحسن علی بن بن الحسین بن موسی بن بابویه (د. 329) برادر همسر او بوده است؛ از این رو علی بن الحسین بن موسی بن بابویه دایی فرزند او، حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابویه است و شیخ صدوق پسردایی اوست که از او روایت می کند.

41. نجاشی ذیل ترجمه طاهر بن حاتم بن ماهویه قزوینی (رقم 551) یک نوبت دیگر از فهرست مزبور چنین یاد می کند: «طاهر بن حاتم بن ماهویه القزوینی اخوفارس بن حاتم. کان صحیحاً ثم خلط. له کتاب ذکره الحسن بن الحسین قال: حدثنا خالی الحسین بن الحسن و ابن الولید عن الحمیری عن محمد بن عیسی بن عبید عن طاهر». این عبارت نشان می دهد که ابوعبدالله حسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، یعنی برادر شیخ صدوق، با دخترعموی خود بنت حسن بن محمد بن موسی بن بابویه ازدواج کرده و در نتیجه، حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابویه برادر همسر او بوده است؛ و لذا دایی فرزند او حسن بن حسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه است.

42. برای نمونه های دیگر ر.ک: ابوالربیع شامی خلید بن اوفی که با نام و نسب طی رقم 403 آمده و سند کتاب او از طریق ابن الصلت اهوازی به عبدالله بن مسکان عن ابی الربیع شامی می رسد و با عنوان ابوالربیع شامی طی رقم 1233 بدون معرفی از طریق ابن نوح سیرافی عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جریر عن ابی الربیع، فقط به روایت کتاب پرداخته است؛ نیز ر.ک: ترجمه منبه بن عبدالله ابوالجوزاء التمیمی، رقم 1129 و مقایسه در باب کنی طی رقم 12525؛ نقص طریق در رقم اخیر، قطعی است و ابن نجاشی درصدد برطرف کردن این نقصان بوده و موفق نشده است. نقص این طریق، قابل تکمیل است (استاد فقیه محمدباقر بهبودی برخی از طرق ناقص را تکمیل کرده که امید است در مقاله ای مجزا چاپ شود).



## منابع

1. آل بحر العلوم، محمدصادق، مقدمه و تحقیق رجال طوسی و رجال علامه حلی و فهرست طوسی.
2. ابن اثیر، ابو الحسن، عزالدین علی بن محمد شیبانی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر، 1385ق.
3. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، التوحید، بی جا: مکتبه الصدوق، 1387ق.
4. \_\_\_\_\_، *عیون اخبار الرضا*، چاپ مهدی حسینی لاجوردی، قم: دار العلم، 1377ش.
5. ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، چاپ حیدرآباد، 1357ق.
6. \_\_\_\_\_، *تهذیب التهذیب*، چاپ حیدرآباد، 14ج، 1325ق.
7. \_\_\_\_\_، *لسان المیزان*، چاپ حیدرآباد، 1384ق.
8. ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم، *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، نجف: مطبعة الحیدریة، 1368ق.
9. بهبودی، محمداقبر، *معرفة الحديث*، تهران: علمی فرهنگي، 1362ش.
10. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، *السنن*، چاپ عبد الوهاب عبد اللطیف، مدینه: مکتبه السلفیة، بی تا.
11. حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال*، مقدمه و چاپ محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعة الحیدریة، 1381ق.
12. حموی، شهاب الدین، *معجم البلدان*، بیروت: 1399ق / 1979م.
13. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.
14. خویی، ابو القاسم، *معجم رجال الحديث*، نجف: مطبعة الآداب، 1390 - 1398ق.
15. رافعی، *التدوین فی اخبار قزوین*، بی جا: بی نا، 1376ش.
16. شبیری زنجانی، موسی، «*معرفة فهرست منتجب الدین*»، یادنامه علامه امینی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، 1390ش.
17. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، ج 2، هلموت رویتر، دار النشر فرانز شنایر، 1381ق (فست انتشارات جهان ایران).
18. طوسی، محمد بن حسن، *الامالی و المجالس*، چاپ محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعة نعمان، 1384ق.
19. \_\_\_\_\_، *التبیان فی تفسیر القرآن (الجامع لعلوم القرآن)*، چاپ احمد حبیب قصیر العاملی، نجف، بی نا، 1376ق.

214 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان 1393

20. \_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، چاپ حسن موسوی خراسان، نجف: دار الکتب الاسلامیة، 1397ق.
21. \_\_\_\_\_، الرجال (= الابواب)، چاپ محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعة الحیدریة، 1380ق.
22. \_\_\_\_\_، الفهرست، چاپ محمود رامیار، مشهد، بی نا، 1351ش.
23. \_\_\_\_\_، کتاب الغیبة، نجف: مکتبة نینوی، 1398ق.
24. عسقلانی، ابن حجر، تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه، چاپ محمدعلی نجار و علی محمد بجاوی، المؤسسة المصریة للطباعة و النشر، بی تا.
25. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بی جا: چاپ اسلامیة کتابچی، 1391ق.
26. نجاشی، احمد بن علی، الفهرست، چاپ موسی شبیری، قم: جامعه مدرسین، 1407ق.
27. \_\_\_\_\_، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، بی جا، چاپ مصطفوی، بی تا.

